



۲۲/۱۲/۲۰۱۸



محمد سالم ناجی

غیبت دولت در مذاکرات صلح

آیا نبود دولت افغانستان در مذاکرات صلح در امارات به معنای قربانی شدن دیموکراسی، حقوق بشر و برابری سیاسی در افغانستان است؟

مذاکرات صلح میان طالبان و امریکایی ها در امارت متحده عربی در نبود نمایندگان مردم و دولت افغانستان، زنگ خطر جدی برای ارزش های مانند حقوق بشر، آزادی بیان، برابری مردم و نظام در افغانستان پنداشته می شود. در زمان زمامداری رژیم سیاه طالبان؛ پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی عبارت از کشور هایی بودند که رژیم طالبان را به رسمیت شناخته بودند. از زمانی که ایالات متحده امریکا، زلمی خلیل زاد را به حیث نماینده خود در امور صلح با طالبان گماشته است، جریان مذاکرات صلح در افغانستان شدت یافته است. در اجلاس اخیر که میان طالبان و امریکا در ابوظبی برگزار شده است، از آدرس مردم و دولت افغانستان کسی حضور ندارد. عدم حضور دولت افغانستان به این معنا بوده می تواند که طالبان برای حکومت افغانستان اهمیتی قائل نیست زیرا هنوز بر این باورند که می توانند از راه نظامی بر دولت افغانستان پیروز شوند و طرف اصلی مذاکره را ایالات متحده امریکا می پندارند نه دولت افغانستان.

وقتی مردم افغانستان از جنگ و صلح متأثر می شوند، در نبود نماینده قانونی مردم افغانستان چه کسی می تواند منافع و ارزش های مردم را محافظت نماید؟ در مذاکرات ابوظبی این مساله مطرح شده است که آتش بس شش ماهه برقرار شود و اگر حکومت موقت تشکیل شود، طالبان در صورتی که فرد مورد نظرشان در رأس حکومت موقت قرار بگیرد آن را خواهند پذیرفت. این موضوع به این معنا است که در طول هفده سال گذشته برای حفظ نظام سیاسی موجود هزاران فرد بیگناه و نظامیان افغانستان توسط طالبان در کشور به قتل رسیدند اما امروزه طالبان خواهان بازگشت به نقطه صفری هستند.

پذیرش حکومت موقت و پیش شرط های طالبان به معنای پیروزی آن گروه تروریستی خواهد بود زیرا این گروه در جریان هفده سال گذشته از هیچ نوع جنایت مانند ترور، بمب گذاری، انتحار، آدم ربایی، به آتش کشیدن مکاتب و شفاخانه ها، تخریب پل و پلیچک و بدتر از همه سربریدن سربازان دولتی و حتا غیرنظامیان دریغ نکردند. بعد از کنفرانس بن، در افغانستان نظام سیاسی مبتنی بر برابری مردمی، دیموکراسی و حقوق بشر شکل گرفت. علیرغم نارسایی های که این نظام داشت، میتوان این امر را یک موفقیت دانست زیرا حداقل به لحاظ شکلی و اسمی برابری زن و مرد، قومیت های مختلف، تفاوت دیدگاه های گروه های انسانی موجود در کشور در قانون اساسی و سایر قوانین به صورت برابر پذیرفته شده است. وقتی طالبان دم از پیروزی میزنند، دقیقاً معنایش

این است که این گروه تروریستی و سایر گروه‌های بنیاد گرا در افغانستان به این باور اند که می‌توانند از راه نظامی بساط نظام سیاسی فعلی را برچینند.

در نبود دولت و نماینده مردم افغانستان در مذاکرات صلح، چه کسی تضمین می‌تواند که ارزش‌های بشری و حقوق مردم افغانستان نقض نمی‌شود؟ شاید این برداشت ساده لوحانه باشد که نسل جدید طالبان در این هفده سال گذشته دیموکرات شده اند و آنها به برابری مردم باورمند شده اند. طالبان به حیاست سیاسی و اجتماعی زنان باور ندارند و آنها به برابری مردم وقعی نخواهند گذاشت. طالبان در زمان حکومتداری خود ثابت ساختند که به ارزش‌های بشری باور ندارند و تنها از زبان خشونت و افراطگرایی سخن گفتند و امروزه نیز آنها دچار تحول ایدئولوژیکی نشدند زیرا انتخابات که مهمترین قدم دیموکراسی در یک جامعه پنداشته می‌شود، از نظر طالبان مردود است. اگر طالبان به انتخابات و برابری سیاسی باور می‌داشتند به قانون اساسی کشور احترام می‌گذاشتند و از طریق انتخابات در صدد کسب پیروزی سیاسی می‌شدند در حالی طالبان می‌دانند در انتخابات پیروز نمی‌شوند از همین رو خشونت سیاسی را تنها کار قابل اعتماد در نظر گرفتند و به خشونت ادامه دادند و حتا دولت افغانستان را شایسته مذاکره نمیدانند زیرا به باور طالبان امریکا همه کاره جنگ و صلح در افغانستان پنداشته می‌شود. در این راستا میتوان گفت امریکا به لحاظ نظامی و سیاسی قدرتمند است و این امر برای طالبان جذابیت دارد و از آنجا که دولت افغانستان در مقایسه با امریکا به لحاظ سیاسی و اقتصادی ضعیف است در نظر طالبان شایسته مذاکرات پنداشته نمی‌شود ولو اینکه مردم افغانستان در انتخابات آن را برگزیده است.

نبود دولت افغانستان در مذاکرات صلح به این معنا است که قدرت‌های منطقوی، امریکا و طالبان به منافع خود می‌اندیشند و برای آنها مهم نیست که بر سر دیموکراسی نیم بند افغانستان، ارزش‌های بشری و برابری مردم چه می‌آید. هرچند که امریکا یکی از کشورهای پیشرفته در امر لیبرال دیموکراسی محسوب میشود اما این امر در نگاه رئالیستی مانع از این مساله نمیشود که گاهی ارزش‌های بشری و دیموکراسی قربانی معامله صلح شود. کشورها برای حفظ منافع ملی خود میتوانند از دیموکراسی، برابری و حقوق بشر به حیث ابزار در راستای گسترش نفوذ و منافع ملی خود استفاده نمایند. گاهی منافع ملی قدرت‌های بزرگ ایجاب می‌نماید که ارزش‌های مانند دیموکراسی، حقوق بشر، برابری سیاسی و عدالت اجتماعی برای آن کشورها ارزش پنداشته نشود. در دهه نود میلادی، قدرت‌های بزرگ بعد از سقوط شوروی، افغانستان را تنها گذاشتند و خوب میدانستند که در این کشور جنگ داخلی، نقض حقوق بشر و آسیب پذیری غیرنظامیان حتمی است؛ اما باز هم افغانستان را ترک کردند بدون این که یک راه مناسب سیاسی برای افغانستان در نظر بگیرند. بعد از خروج قدرت‌های غربی از افغانستان جنگ داخلی در این کشور به راه افتاد که طی آن میلیون‌ها نفر آسیب دیدند.

مذاکرات در مورد صلح افغانستان در پایتخت امارات متحده عربی یک بار دیگر نشان داد که قدرت‌های منطقوی مانند عربستان، پاکستان و امارات از حامیان سابق طالبان بودند که به لحاظ ایدئولوژیکی امروزه نیز با طالبان همبستگی دارند و این کشورها به منافع مردم افغانستان توجه نخواهند نمود. نبود دولت افغانستان در مذاکرات صلح نه تنها ارزش‌های بشری و مردم افغانستان را نقض مینماید بلکه در نزد افکار عمومی و مجامع بین‌المللی دولت افغانستان را بی‌اعتبار خواهد نمود. از اینرو بر دولت افغانستان است که با تمام جدیت در تلاش این باشند که نباید مذاکرات صلح در نبود دولت به حیث نماینده مردم افغانستان جریان یابد. در نبود نماینده قانونی مردم، ارزش‌هایی که طی سالیان گذشته با خون هزاران مردم افغانستان پاسداری شده است، طی مذاکرات بازیگران

منطقوی با طالبان این ارزش ها نابود خواهد شد. در صورتی که حکومت موقت در افغانستان تشکیل گردد توسعه سیاسی کشور به دو دهه قبل باز می‌گردد. طالبان در دوران زمامداری خود و هفده سال گذشته ثابت ساختند که به هیچ ارزش بشری پابند نیستند و هرگاه بار دیگر به قدرت سیاسی دسترسی یابند به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، اقلیت‌ها، برابری همشهری، آزادی بیان و دیموکراسی اهمیت قائل نخواهند شد. میلیاردها دالر طی هفده سال گذشته برای تأمین امنیت و دفاع از ارزش‌های بشری در افغانستان به مصرف رسید و هزاران نفر یا به قتل رسیدند یا دچار نقض عضو شدند. در صورتی که دولت افغانستان نتواند بر امریکا و سایر شرکای بین‌المللی دخیل در مذاکرات صلح افغانستان فشار لازم وارد نماید، آنگاه مردم افغانستان قربانی اصلی معامله صلح طالبان با امریکا و قدرت‌های منطقه خواهند بود و دولت افغانستان در نزد افکار عمومی در داخل و مجامع بین‌المللی به شدت جایگاه خود را از دست خواهد داد و به نقطه صفری میرسیم که افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی قرار داشت.

پایان

